

فلسفه مضاف از دید علامه جعفری

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۲۸

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۲/۲۵

ابوالحسن غفاری*

چکیده

در مقاله پیش رو با روش استنباطی و اجتهادی تلاش شده است با تحلیل منظومه فکری علامه جعفری در حوزه فلسفه‌های مضاف، به‌ویژه فلسفه علم، به برداشتی از ماهیت فلسفه مضاف از دید وی دست یافته شود. یافته‌های مقاله را می‌توان به این صورت خلاصه کرد: الف) برخی از مؤلفه‌های تشکیل دهنده فلسفه مضاف روثوس ثمانیه علوم است که در آثار پیشینیان وجود دارد؛ ب) بن‌مایه‌های فلسفه مضاف در اندیشه حکیمان پیشین وجود دارد؛ ج) فلسفه مضاف دانشی ناظر است که اصول و مبانی ثابت و متافیزیکی علوم را به جهت پایداری علم و با هدف عالی حیات انسانی بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: علامه جعفری، فلسفه مضاف، فلسفه علم.

مقدمه

عنوان فلسفه مضاف و در پی آن، فلسفه‌های مضاف عنوانی جدید در حوزه علوم شمرده می‌شود. در جست‌وجوی پیشینه و رگه‌های آن می‌توان به مؤلفه‌هایی در فلسفه‌های دوره اسکولاستیک و دوره جدید و رنسانس دست یافت. در حکمت اسلامی از جمله در اندیشه فارابی و ابن‌سینا می‌توان به ماده خام و اولیه مسائلی دست یافت که بر بحث‌های فلسفه مضاف ناظر است. بحث‌های رئوس ثمانیه از این قبیل‌اند و در منابع اسلامی به تفصیل بحث و بررسی شده‌اند. افزون بر این حکیمان اسلامی به تحلیل و بررسی مبانی متافیزیکی برخی از علوم پرداخته‌اند که امروزه از حوزه فلسفه‌های مضاف شمرده می‌شوند. مبانی متافیزیکی فلسفه سیاسی فارابی، مبانی مابعدالطبیعی ابن‌سینا در حوزه طبیعیات، مبانی فلسفی سعادت در اندیشه هر دو فیلسوف و مبانی مابعدالطبیعی ابن‌مسکویه در اخلاق و...، گرچه با عنوان فلسفه سیاست، فلسفه طبیعیات یا فلسفه اخلاق نام‌گذاری نشده‌اند، اما می‌توان آنها را به عنوان مصداق‌ها و نمونه‌هایی از فلسفه مضاف دانست؛ بنابراین به لحاظ تاریخی گرچه عنوان فلسفه مضاف (Philosophy of یا Genitive Philosophy) در پیشینیان یافت نمی‌شود، اما بن‌مایه این فلسفه‌ها در آثار گذشتگان وجود دارد. هرچند فلسفه مضاف به عنوان دانش درجه دوم که به مطالعه فرانگر عقلانی مضاف‌الیه می‌پردازد، به عنوان دانش به‌مانند دیسپلین و دانش از علوم مستحدث است.

در فرایند شکل‌گیری این دانش ابتدا مسائل فلسفه‌های مضاف شکل می‌گیرد و کم‌کم مجموعه مسائل سامان می‌یابد و تحت عنوان کلی فلسفه علم، فلسفه سیاست، فلسفه دین، فلسفه اخلاق، فلسفه هنر و... نام‌گذاری می‌شود؛ سپس ذهن عالمان به معرفی خود فلسفه مضاف معطوف می‌شود. هم‌اکنون یکی از دغدغه‌های اندیشه‌وران بیان تعریف و ماهیت فلسفه مضاف و تبیین روش، غایت و کاربردهای این دانش است. جامعه علمی ایران از یک دهه به‌جد درگیر این مسئله است و در فضای علمی کشور

الف) تعریف فلسفه

تعریف‌های گوناگونی درباره فلسفه مضاف و اقسام آن مطرح شده است؛* اما- هم‌چنان‌که گذشت- در دهه‌های گذشته بحث از مصداق‌های فلسفه مضاف به‌ویژه فلسفه علم، فلسفه سیاست و فلسفه دین مطرح بوده است و هر اندیشه‌وری بسته به تعلق‌ها یا ضروریاتی که ایجاب می‌کرد، در یک یا چند حوزه از حوزه‌های فلسفه مضاف تحقیق کرده است. یکی از این اندیشه‌وران مرحوم علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله (۱۳۰۲-۱۳۷۷) است. وی با ژرف‌نگری خاص خود بحث‌هایی را در حوزه فلسفه علم، فلسفه هنر، فلسفه دین و... مطرح کرده و به نتیجه‌های ارزشمندی دست یافته است؛ در عین حال تعریفی درباره فلسفه مضاف بیان نکرده است. در مقاله پیش رو کوشش می‌شود با بررسی آثار آن حکیم فرزانه در حوزه فلسفه‌های مضاف به یک تلقی از فلسفه مضاف برسیم.

پیش از سخن گفتن از فلسفه مضاف در اندیشه علامه جعفری رحمته‌الله باید نگرش وی از فلسفه روشن شود. این تلقی‌ها را می‌توان به صورت‌های زیر بیان کرد:

۱. فلسفه تحصیل توانایی برای تأمین فعالیت ادراک است (جعفری، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۳۹).
۲. فلسفه عبارت است از هرگونه تکاپو و فعالیت مغزی درباره یک مسئله، مانند کوشش برای شناخت علت‌ها، معلول‌ها، نتیجه‌ها و جریان‌های تحلیلی و ترکیبی یک مسئله (همو، ۱۳۷۲، ص ۱۸).
۳. فلسفه عبارت است از فعالیت عالی مغز به وسیله اندیشه و تعقل و دریافت در قلمروهای پنج‌گانه: اصول مبتیایی اعم از اصول درجه یک و درجه دو؛ مسائل پیشین پدیدساختن قضیه‌های علمی؛ مسائل پسین پدیدساختن قضیه‌های علمی؛ مسائل همزمان با بروز و تداوم قضیه‌های علمی؛ بحث‌های مربوط به مشخصه‌ها و فعالیت‌های ماورای طبیعی نفس (همان).

* آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله رشاد از این زمره هستند.

۴. فلسفه عبارت است از آشنایی و شناخت مبانی کلی جهان هستی و آمادگی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی که در ورای متغیرهای جهان هستی قرار دارد؛ متغیرهایی که علوم، شناخت آنها را بر عهده گرفته است. کاربستن این شناخت در راه «گردیدن» تکاملی نیز حکمت است که سروکار آن با واقعیت‌هاست نه مفهوم‌های قراردادی که بر برداشت‌های ذوقی و استدلال‌های توجیهی استوار می‌باشد (همو، ۱۳۸۵، ص ۳۷۶).

۵. فلسفه به معنای عام، برقرارکردن ارتباط شناختی با جهان هستی است (همو، ۱۳۷۲، ص ۳).

۶. فلسفه عبارت است از درک و دریافت واقعیت‌ها به معنای عام آن که محصول درک علمی، دریافت‌های حدسی، ابداعی، الهامی و شهودی است. این تعریف از فلسفه علم درباره دیگر فلسفه‌ها مانند فلسفه هنر ارزش مساوی دارد (همان، ص ۳۱-۴۰).

با دقت در تعریف‌های پیش‌گفته می‌توان گفت که ناسازگاری در بین آنها یافت نمی‌شود و قابل جمع‌اند. علامه جعفری رحمته‌الله پس از بیان واپسین تعریف با اشاره به تعریف مشهوری که صدرالمألهین رحمته‌الله بیان کرده است، تعریف پایانی را درحقیقت برگرفته از تعریف وی می‌داند:

الفلسفه استكمال النفس الإنسانية بمعرفة حقائق الموجودات علی ما هی علیها و الحكم بوجودها تحقیقاً بالبراهین لا أخذاً بالظن و التقليد بقدر الوسع الإنسانی و إن شئت قلت نظم العالم نظماً عقلياً علی حسب الطاقه البشریه لیحصل التشبه بالباری تعالی (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۰):

فلسفه عبارت است از طلب تکمیل نفس انسانی به وسیله شناخت حقیقت‌های موجودها آنچنان‌که هستند و حکم به وجود آنها با تحقیق برهانی و نه با تبعیت از ظن و تقلید به اندازه استعداد و امکان انسانی و اگر خواستی می‌توانی چنین بگویی: تنظیم جهان هستی در عالم عقل بر مبنای طاقت بشری، تا از این راه تشبه به خداوند متعال رحمته‌الله و قرارگرفتن در جاذبه کمال وی حاصل شود (جعفری، ۱۳۷۲، ص ۳۱).

علامه پس از نقل و ترجمه این تعریف - و پافشاری بر این نکته که مقصود از تشبه به باری تعالی تشبه در هویت ذاتی نیست، بلکه مقصود شکوفایی استعداد کمال‌جویی می‌باشد که محصول آن، یعنی کمال، از صفت‌های خداوندی است - بر این نکته مهم اشاره می‌کند که در سیر تحولی تاریخ علم، تغییر در هدف‌گیری‌ها از فعالیت‌های علمی

پدید نیامده است، بلکه سودجویی و معامله‌گری می‌باشد که در دوران‌های معاصر به وسیله علم که سلطه‌های گوناگونی را در اختیار صاحبانش قرار می‌دهد، عامل‌های دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این تعریف می‌تواند در جهت‌دهی و هدف‌گذاری مسیر علوم به سمت هدف‌های متعالی نقش داشته باشد (همان، ص ۷۷-۷۸).

ب) تعریف علم

علامه جعفری رحمته‌الله در تلقی خود از علم می‌گوید: «علم عبارت است از ارتباط انکشافی با واقعیت‌ها از راه مشاهده، تجربه و دریافت‌های درونی که می‌توان انواع آنها را شهود و حدس و مانند آن نام‌گذاری کرد» (همو، ۱۳۸۵، ص ۳۷۷). در این انکشاف باید نفس به موضوع اشراف داشته و توجه کند؛ زیرا به باور علامه هر نوع تصور و دریافتی علم نیست، بلکه علم به اشراف نفس به موضوع مشروط است. بنابراین تصریح می‌کند علم یکی از فعالیت‌های انکشافی نفس یا من است نه یک انعکاس و دریافت محض (نصری، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱). در جای دیگر در تعریف علم می‌گوید: «علم عبارت است از انکشاف واقعیتی که وجود و جریان کلی آن بی‌نیاز از من و عامل‌های درک انسانی بوده باشد که با آن ارتباط برقرار کرده است. قضیه و مسئله‌ای را که از چنین انکشافی حکایت کند، قضیه علمی می‌نامیم (جعفری، ۱۳۷۲، ص ۵). مقصود علامه در این تعریف‌ها بیان مرز بین فلسفه با علم به معنای خاص آن، به‌ویژه علوم تجربی است؛ زیرا معنای علم به عنوان مطلق دانایی و انکشاف با معنای فلسفه تقابل ندارد؛ در معنای خاص از علم هست که علامه یکی از ملاک‌های علمی یا فلسفی بودن یک مسئله را موضع‌گیری ناظر می‌داند (همان، ص ۳۴). بر این اساس وی باور دارد قضیه‌های علمی که نشان از واقعیت داشته باشند، اجزایی دارد که اگر اندک تغییری در هر یک از آن اجزا پدید آید، قضیه پیش‌گفته دگرگون خواهد شد؛ برای نمونه اگر ارتباط ناظر با واقعیت‌ها تغییر کند؛ یعنی تغییری در چشم ناظر یا فاصله وی با شیء پدید آید، قضیه علمی دگرگون خواهد شد (همان، ص ۶ و ۱۳۷۸، ص ۱۹۲).

ج) تعریف فلسفه مضاف

همچنان‌که در مقدمه اشاره شد، عنوان فلسفه‌های مضاف پیش از عنوان فلسفه مضاف پدید آمده است. در این میان فلسفه علم در مقایسه با گونه‌های فلسفه مضاف به علت رشد و توسعه علوم در دوره معاصر، بحران‌ها و پرسش‌هایی که در این عرصه بیش از دیگر قلمروها اتفاق افتاد، سبب شد فلسفه علم پیش‌تر شکل گیرد و بیش از دیگر انواع فلسفه‌های مضاف بحث شود. علامه جعفری رحمته‌الله نیز به‌طور جدی و مستقل به این فلسفه توجه کرده است؛ گرچه گونه‌های دیگر فلسفه مضاف مانند فلسفه دین، فلسفه هنر و فلسفه حیات نیز در آثار وی بحث شده است؛ از این رو برای سخن گفتن از حقیقت و هویت فلسفه مضاف از نظر علامه جعفری رحمته‌الله چاره‌ای جز مراجعه به تحلیل‌های وی درباره گونه‌های گوناگون فلسفه مضاف از جمله فلسفه علم و توجه به تعریف‌های وی از فلسفه نیست. بی‌تردید اگر آن اندیشه‌ور بی‌بدیل در فضای علمی که ما امروز در آن قرار داریم حضور داشت، یکی از دغدغه‌های وی پرداختن به خود فلسفه مضاف و روشنگری درباره هویت آن بود. در عین حال علامه جعفری رحمته‌الله نخستین فیلسوف اسلامی و ایرانی است که فلسفه مضاف را البته در مصداق خاص «فلسفه علم» تعریف کرده است (رشاد، ۱۳۹۳). از این رو به‌ناچار باید با روش اجتهاد فلسفی، تلقی وی را درباره فلسفه مضاف بر اساس آنچه درباره گونه‌هایی از فلسفه مضاف به‌ویژه فلسفه علم بیان کرده است، استنباط و استخراج نماییم.

د) فلسفه علم

با توجه به تعریف علامه جعفری رحمته‌الله درباره فلسفه علم، می‌توان با توجه به مؤلفه‌های آن به استنباط و استخراج تلقی وی از فلسفه مضاف رسید. وی با پافشاری بر اینکه تعریف جامع و مانع از فلسفه علم دشوار است، در تعریف فلسفه علم می‌گوید: «فلسفه علم عبارت است از شناخت ماهیت علم و انواع اصول و مبادی و نتیجه‌های آن و همچنین شناخت روابط علوم با یکدیگر، چه در قلمرو «آنچنان‌که هستند» و چه در قلمرو «آنچنان‌که می‌توانند باشند» (جعفری، ۱۳۷۲، ص ۴۰). وی این تعریف را بر این

تلقى از معنای فلسفه استوار می‌داند: فلسفه «عبارت است از درک و دریافت واقعیت‌ها به معنای عام آن که محصولی از درک علمی، دریافت‌های حدسی، ابداعی، الهامی و شهودی است» (همان). در کنار این تعریف، توجه به ضرورت فلسفه علم نیز به این استنباط کمک می‌کند. وی در ضرورت فلسفه علم می‌گوید: اشتیاق به پیدا کردن پاسخ پرسش‌های کلی درباره مبادی و نتیجه‌های کلی و رابطه‌های علوم ما را نیازمند فلسفه علم کرده است (همان، ص ۱۰). وی تصریح می‌کند که همین تعریف که برای فلسفه علم گفته شد، درباره دیگر گونه‌های فلسفه مضاف مانند فلسفه هنر نیز ارزش مساوی دارد (همان، ص ۴۰)؛ بنابراین با تصریحی که در این بیان آمده است، می‌توان گفت این بیان در دیگر گونه‌های فلسفه مضاف نیز جاری و ساری بوده است و به فلسفه علم اختصاص ندارد و همین ضرورت‌ها در تمام فلسفه‌های مضاف وجود دارد؛ از این رو وی از فلسفه‌های علوم سخن گفته و می‌گوید: «فلسفه‌های علوم می‌توانند تا حدودی وظیفه داوران را درباره دانش‌ها پدیدآمده ایفا کنند» (همان، ص ۱۱).

به این ترتیب اصول اساسی، تعریف پیش‌گفته و ضرورتی که برای فلسفه علم و دیگر فلسفه‌ها بیان شده است، می‌تواند دربرگیرنده مؤلفه‌های ماهوی فلسفه مضاف باشد. این اصول یا امور اساسی را می‌توان در محورهای زیر دسته‌بندی کرد:

۱. **شناخت ماهیت هر علم:** یکی از مؤلفه‌هایی که فلسفه مضاف تبیین و تحلیل آن را بر عهده دارد، بحث از چیستی و هویت علوم مضاف‌الیه است؛ برای مثال وقتی درباره فلسفه زیبایی یا فلسفه هنر بحث و گفت‌وگو می‌کنیم، درحقیقت بحث از این است که زیبایی چه ماهیت و هویتی دارد؟ آیا زیبایی امری عینی است یا اعتباری؟ هر کدام که باشد، مؤلفه‌های محوری و کلیدی که هویت زیبایی را می‌سازند، کدام‌اند؟ همچنین وقتی درباره علمی به نام علم هنر گفت‌وگو می‌کنیم، همین پرسش مطرح می‌شود؛ بنابراین در فلسفه مضاف از ماهیت و هویت امور یا دانش‌ها بحث و گفت‌وگو می‌شود (همان، ص ۴۰).

۲. **شناخت اصول و مبادی علم:** اصول و مبادی علم با تمام شاخ و برگ‌هایی که دارند، از اساسی‌ترین بحث‌ها در فلسفه مضاف هستند. در این میان اصول متافیزیکی بیش از همه تمام مورد پافشاری علامه جعفری رحمته‌الله است؛ زیرا شناخت علم بدون

توسل به دریافت‌های مافوق علم امکان‌پذیر نیست (همان) و نفی شناخت متافیزیکی به نفی واقعیت موجود می‌انجامد؛ زیرا انسان را در شناخت پدیده‌ها و رابطه‌هایی محدود می‌سازد که تمام آنها حقیقت‌های وابسته هستند و بدون واقعیت موجود اعلا قابل تفسیر و توجیه نیستند (وایتهد، ۱۳۷۶، ص ۲۳). درحقیقت وقتی شناخت، فلسفی است که نوع ارتباط ناظر و محقق در رشته علمی نوع به اصول و مبانی شناخت و موضوع ناظر باشد (نصری، ۱۳۷۸، ص ۲۰۶). بر این اساس و در نگاه فلسفی و مابعدالطبیعی، مطلب‌های علمی و فلسفی بدون پذیرش و شناخت واقعیت‌های فوق طبیعت محسوس و قابل مشاهده عینی از شناساندن حقیقت‌های اشیا ناتوان است (جعفری، ۱۳۸۵، ص ۴۱۹).

به باور علامه جعفری رحمته‌الله شناخت متافیزیکی برای انسان ضرورت حیاتی دارد؛ چون ذهن بشر می‌خواهد درباره اصول و مبانی واقعیت‌ها کاوش کند؛ بنابراین برای رفع نیاز شدید بشر به شناسایی اصول و مبانی واقعیت‌ها جهان مفهوم‌ها و قضیه‌های عالی فلسفی ضرورت دارد (همو، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۳۱ / نصری، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹) تا در سایه اصول مابعدالطبیعی حدود طبیعی علوم گوناگون و انسجام و مرتبه‌های آنها تبیین شود (نصری، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰). این امر در علوم طبیعی بیش از همه دیده می‌شود؛ زیرا علوم طبیعی اجزای عالم طبیعت را می‌شناساند؛ اما از اصول و مبادی عالم و هدف خود سخن نمی‌گوید و اما شناخت مابعدالطبیعی افزون بر آنکه از اصول و مبادی جهان و غایت بحث می‌کند، احساس‌های جهان را هم به انسان می‌دهد و هدف والای زندگی را نشان می‌دهد (همان، ص ۲۱۰). شناخت متافیزیکی به این علت فراتر از همه شناخت‌هاست که به همه آنها معنا می‌دهد (وایتهد، ۱۳۷۶، ص ۲۲).

تحلیل علامه جعفری رحمته‌الله را می‌توان در تمام حوزه‌های فلسفه‌های مضاف مطرح کرد؛ زیرا اگر کسی شناخت مابعدالطبیعی را نفی کند، فقط به شناخت پدیده‌ها و رابطه‌های میان آنها بسنده خواهد کرد؛ درنتیجه نسبت به شناخت حقیقی که پدیده‌ها وابسته به آن هستند، بی‌اعتنا خواهد بود (نصری، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰)؛ بنابراین اصول و مبانی مابعدالطبیعی و مبادی لازم برای حصول فلسفه‌ها لازم است تا در فلسفه‌های مضاف نیز شناخت مابعدالطبیعی دخالت کند و اصول ثابت و دایمی برای این فلسفه‌ها فراهم شود؛

زیرا ویژگی شناخت مابعدالطبیعی این است که فقط به شناخت و تفسیر رویدادهای زودگذر نمی‌پردازد؛ در نتیجه برتر از تمام شناخت‌های بشری است (همان) و در پایداری علوم نقش اساسی دارند؛ زیرا نظام‌های فلسفی به جهت تکیه بر کلیات و تعمیم‌های فراتر از تفسیرها نسبت به نظام‌های علمی پایدارترند (همان، ص ۲۱۵). به باور وی نگرش فلسفی در مرحله‌های پیش از بروز ارتباط علمی با واقعیت، توجه به قضیه‌های کلی‌تر است. در مسائل پیش از تشکیل قضیه‌های علمی، برای مثال، این مسئله هست که آیا نظم موجود در خود طبیعت می‌باشد یا خاستگاه انتزاع قانون است و... در نگرش پس از بروز ارتباط علمی با واقعیت، برای مثال، این مسئله مطرح است که آیا مجموع نتیجه‌های حاصل از تکاپوهای علمی در قلمرو یک علم می‌تواند در وحدتی واقعی یا اعتباری متشکل شود؟ آیا می‌توان ارتباط دانش‌ها با یکدیگر را کشف و از آنها بهره‌برداری کرد؟ آیا بشر می‌تواند در شناخت و تعیین مفهوم‌های کلی‌تری که از نتیجه‌ها و محصول‌های علمی به دست آورده است و آن را اصول مبنایی جهان‌بینی خود قرار می‌دهد، از به‌کاربردن ذوق شخصی و سطحی و استفاده آگاهانه یا ناآگاهانه از اصول پیش‌ساخته رسوبی پرهیز کند و مفهوم‌های پیش‌گفته را به گونه‌ای از واقعیت‌ها انتزاع کند که بدون کم و زیاد قابل تحلیل و انطباق به آن نتیجه‌ها و محصول‌های علمی شود؟ (جعفری، ۱۳۷۲، ص ۲۰). همچنین قضیه‌های مربوط به تجرید کلیات، عددها و... در قلمرو فلسفه قرار می‌گیرند؛ مانند قضیه‌های مربوط به حقیقت کلی زیبایی، قضیه‌های مربوط به احساس برین تکلیف، صیانت تکامل ذات و... (همان، ص ۲۱). علامه جعفری رحمته‌الله این فرایند و مؤلفه‌ها را در گونه‌ای از فلسفه مضاف که به آنها پرداخته، عملی کرده است. وی در بحث از فلسفه حیات در مسئله هدف زندگی به استخراج و بیان مبانی و اصول اساسی حیات انسان توجه دارد. در زیر به برخی از این اصول اشاره می‌شود:

۱. حیات احترام ذاتی دارد.
۲. برای دریافت هدف حیات باید از طبیعت جبری و ناآگاه حیات فراتر رفت.
۳. حیات دو جنبه مادی و معنوی دارد.
۴. بدون شکوفایی جنبه روحی حیات، زندگی فریبده و با آرایش و بازی‌های بی‌اصل سپری خواهد شد.

۵. اگر جنبه روحی حیات به شکوفایی نرسد، انسان ارزش خود را از دست خواهد داد (نصری، ۱۳۷۸، ص ۴۰۹-۴۱۰).

وی با در نظر گرفتن این اصل‌ها به اصل حاکم بر تمام اصل‌ها در تصعید حیات کمالی و هدف‌های زندگی پرداخته و آن را به فلسفه حیات انسانی مرتبط کرده است و با تقسیم حیات انسانی به دو نوع حیات طبیعی محض و حیات معقول به مهم‌ترین بحث فلسفه حیات، یعنی چیستی و ماهیت حیات معقول و مؤلفه‌های دخیل در آن پرداخته است (جعفری، ۱۳۶۱ (الف)، ص ۳۷-۴۲) و در تحلیل خود از حیات معقول به مبانی فلسفی و دینی تمسک بسته و مسائل اساسی مانند شخصیت در حیات معقول، اخلاق در حیات معقول، حقوق در حیات معقول، هنر و زیبایی در حیات معقول و... پرداخته است.

در بحث آموزش و تربیت نیز به اصول و مبانی آموزش و تربیت اعم از مبانی ثابت و متغیر پرداخته است (همو، ۱۳۶۱ (ب)، ج ۱۰، ص ۱۱۲ / نصری، ۱۳۷۸، ص ۴۵۵-۴۶۸). همچنین درباره زیبایی به بیان حقیقت زیبایی و اقسام آن (جعفری، ۱۳۷۵، ص ۲۴۱-۲۴۳) و در فلسفه تاریخ نیز به اصول فلسفی فلسفه تاریخ و تمدن‌شناسی و مسائل دیگر به آن پرداخته است.

۳. شناخت نتیجه‌های علم: شناخت نتیجه‌ها و غایت‌هایی که بر علوم و امور مترتب است، از بحث‌های مهم فلسفه‌های مضاف شمرده می‌شود.

۴. شناخت ترابط علوم: بی‌شک بسیاری از شاخه‌های علوم در ارتباط به هم بوده و ترابط بین علوم سبب زایش شناخت‌ها و علوم جدید می‌شود. این مسئله بیش از هر جای دیگر در فلسفه‌های مضاف وجود دارد. این ترابط گاهی می‌تواند در مرتبه تطابق بین دلیل‌ها و مدعاهای در علوم باشد (همو، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸) و گاهی می‌تواند در رتبه‌بندی و ترجیح علمی بر علم دیگر و در نتیجه تعیین علم حاکم بر علم دیگر نقش ایفا نماید. کشف رابطه‌های بین علوم به کشف وحدت عالی حاکم بر همه آنها می‌انجامد (جعفری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱).

۵. فلسفه مضاف عهده‌دار پاسخ به پرسش‌های کلی درباره مبادی و نتیجه‌های کلی و رابطه‌های علوم است.

با جمع‌بندی آنچه علامه جعفری رحمته‌الله درباره گونه‌های فلسفه مضاف گفته است، به این نتیجه می‌رسیم که درحقیقت از دید وی مقصود از فلسفه مضاف عبارت است از: دانش ناظر که قضیه‌ها و اصول کلی مبانی ثابت و متافیزیکی علوم و روابط آنها را به جهت پایداری علم و با هدف عالی حیات انسانی بر عهده دارد. همچنان‌که گذشت، برخی از مؤلفه‌های تعریف شامل رئوس ثمانیه نیز می‌شود که در آثار پیشینیان وجود دارد.

هـ) پیشینه فلسفه مضاف

علامه جعفری رحمته‌الله فلسفه علم و در پی آن، فلسفه‌های مضاف را از نوآوری‌های مغرب‌زمین نمی‌داند؛ زیرا مقدار بسیار چشمگیری از این بحث‌ها از زمان‌های بسیار قدیم در منطق و فلسفه‌های مشرق‌زمین مطرح بوده و مورد استفاده صاحب‌نظران در معارف گوناگون بوده است؛ بحث‌هایی مانند نیاز به تدوین علوم، تمایز علوم، راه‌های رسیدن به واقعیت - علم مستند به تجربه، استقرا، قیاس، حدس، شهود، فطرت و ... -، اصول بدیهی و متعارف، واقعیت‌های - ذهنی و عینی و ارتباط آنها - و... از این قسم هستند (همو، ۱۳۷۲، ص ۴۱). از این سخن علامه جعفری رحمته‌الله می‌توان چنین برداشت کرد که بحث‌های رئوس ثمانیه علوم که در آثار حکیمان اسلامی به تفصیل بحث و بررسی شده است، دربرگیرنده بخش مهمی از بحث‌های فلسفه مضاف است. افزون بر این بحث‌های دیگری که جزو رئوس ثمانیه قلمداد نمی‌شوند نیز متعلق‌های بحث‌های فلسفه مضاف را تشکیل می‌دهند. یکی از فلسفه‌هایی که در مسئله پیشینه فلسفه‌های مضاف می‌تواند مورد اشاره علامه جعفری رحمته‌الله باشد، حکمت سینوی است. ابن‌سینا در مقاله اول برهان شفا به‌ویژه در فصل دوم آن به ترابط بین علوم با فلسفه اشاره می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ (ب)، ص ۱۲) مسئله ترابط علوم از مسائل و بحث‌های فلسفه‌های مضاف است. همچنین فصل‌های اول، دوم و سوم مقاله نخست الهیات شفا که درباره موضوع و سودمندی فلسفه و ترابط علوم با فلسفه و نقش فلسفه در تأمین مبادی علوم و وجه احتیاج علوم به فلسفه است، مواد خام ارزشمندی برای بحث‌های فلسفه‌های مضاف شمرده می‌شود (همو، ۱۴۰۴ (الف)، مقاله اول). علامه جعفری رحمته‌الله با پافشاری بر ترابط

علوم، به مسئله کشف و تنظیم رابطه‌های علوم با همدیگر اشاره دارد که یکی از مهم‌ترین کاری‌هایی است که فلسفه علوم می‌تواند بر عهده بگیرند (جعفری، ۱۳۷۲، ص ۱۰۵). علامه بر این نکته توجه می‌دهد که در دوران پسین در نتیجه پدیدساختن رشته‌های بسیار گوناگون در علوم، چه علوم انسانی و چه علوم غیرانسانی، کوششی چشمگیر برای جدایی نگرش‌های علمی و بینش‌های فلسفی نیز پدیدار شد (همان، ص ۱۷). مایه‌هایی لازم برای چنین نگرشی به‌فراوانی در حکمت اسلامی یافت می‌شود؛ بنابراین برای شناخت اهمیت فلسفی مسئله، رجوع به فلسفه گذشته به‌ویژه فلسفه مشرق‌زمین اسلامی ضرورت دارد. در بحث‌های فیلسوفان گذشته، چه در وجود ذهنی و چه در بحث‌های علم و عالم و معلوم، مطلب‌های بسیار دقیق و مهمی وجود دارد که در فلسفه‌های جدید در نظر گرفته نمی‌شود (همان، ص ۴۰). جدایی نگرش علمی از نگرش فلسفی در علوم از آن جهت لازم است که مبانی و اصولی که هر علم به آن استوار است، مشخص می‌شود و قضیه‌های کلی و حاکم بر قضیه‌های دیگر که بیشتر قضیه‌های عقلی هستند، استقضا می‌شود؛ زیرا هیچ مسئله علمی وجود ندارد، مگر اینکه موضوع، محمول و رابطه و حکم به آنچه در عمل تحلیلی و چه در عمل ترکیبی، به قضیه‌های کلیه می‌انجامد و فقط عینک‌های گوناگون فلسفی می‌توانند آنها را مطرح و بررسی کنند (همان، ص ۱۷). این نگرش به علوم و به همراه اقتضاها و ضرورت‌های دیگر سبب شده است فلسفه‌های مضاف به عنوان یک دانش جدید با ساختار مشخص و معین در حوزه‌های گوناگون علوم شکل گیرد.

(و) پسینی یا پیشینی‌بودن فلسفه مضاف

در اینکه فلسفه مضاف می‌تواند پسینی، یعنی پس از تولید علم مضاف‌الیه باشد یا پیشینی، یعنی پیش از تولید آن باشد، چیزی در سخنان علامه جعفری رحمته‌الله به‌صراحت وجود ندارد و اساساً چنین چیزی به عنوان مسئله برای وی طرح نشده است؛ در عین حال در کتاب **فلسفه علم** وقتی درباره فلسفه علم سخن می‌گوید، تصریح دارد که ما در فلسفه علم درحقیقت، واقعیت پدیده‌هایی به نام علم را پذیرفته و قبول کرده‌ایم که

پدیده‌ای به نام علم وجود دارد که ما در صدد بررسی و تحقیق فلسفه آن را هستیم (همان، ص ۲). به باور علامه این مسئله به مسئله پذیرش واقعیت در عالم خارج بر می‌گردد؛ یعنی ابتدا با نفی سفسطه و نیست‌انگاری باید وجود واقعیت و از جمله شکل‌گیری سلسله‌مسائلی در قالب علم را پذیرفت، سپس درباره فلسفه آن واقعیت سخن گفت؛ در غیر این صورت اگر کسی برای مثال علم را به عنوان واقعیت نپذیرفت، درحقیقت علمی وجود ندارد تا فلسفه آن نیز پایه‌گذاری شود (همان، ص ۳). با این بیان می‌توان ادعا کرد که به باور وی فلسفه مضاف پس از تولید مضاف‌الیه خود پایه‌گذاری می‌شود. پافشاری دوباره بر این مطلب ضرورت دارد که این سخن به معنای نفی امکان پیشینی بودن فلسفه مضاف از دید علامه نیست؛ زیرا ممکن است پیش از تولید هر علمی قضیه‌های کلی را که بر علمی ناظر باشد که هنوز تولید نشده است، بیان کرد.

ز) کارکرد و وظیفه‌های فلسفه مضاف

با توجه به آنچه گفته شد و با استنباط از سخنان علامه جعفری رحمته‌الله درباره فلسفه‌های مضاف، به‌ویژه فلسفه علم می‌توان وظیفه‌های فلسفه علم را این‌گونه خلاصه کرد:

۱. فلسفه مضاف می‌تواند بیشترین نظارت را بر تطابق دلیل‌ها و مدعاها انجام دهد (همان، ص ۱۰۸) تا دلیل‌های استفاده‌شده برای اثبات مدعا، تناسب داشته باشد؛ برای نمونه اگر برای اثبات ادعایی نیاز به یک‌صد بار مشاهده باشد، به بیست بار مشاهده بسنده نشده، درنتیجه ادعا به عنوان یک قضیه کلی تلقی نشود.
۲. فلسفه مضاف در مواردی که علم مضاف‌الیه بر آمار و ارقام در استدلال‌های علمی تمسک می‌جوید، باید نظارت دقیق داشته باشد. فلسفه علم می‌تواند (همان، ص ۱۰۹) در کاهش بازیگری و دخالت عامل‌های درک و دریافت، یعنی حواس و آزمایشگاه‌ها و دیگر وسیله‌ها نقش ایفا کرد؛ یعنی با افزایش علم به سطح‌ها و جنبه‌های گوناگون واقعیت‌هایی که ارتباط علمی با آنها برقرار می‌کنیم تا حد فراوانی از بازیگری‌های خود بکاهیم (همان، ص ۱۱۰).
۳. فلسفه مضاف چه بر علوم اضافه شود یا متعلق آن اموری غیر از علم باشد، گذشته از اینکه خود یک علم و دانش و مجموعه قضیه‌ها و در یک کلام

شناخت باشد، امری مقدس و نورانی است؛ زیرا نورانیت، ذاتی علم بوده و درون اندیشمند را نورانی می‌کند. همچنین وسیله ارزشمندی است که می‌تواند در استخدام حیات معقول انسان‌ها قرار گیرد و انسان به عامل‌های حیات معقول دست یابد (همان، ص ۱۰۹).

۴. فلسفه مضاف می‌تواند با کشف کانال‌های مستقیم و غیرمستقیم میان علوم و دیدگاه‌های کلی در جهان‌بینی، محققان را از زندانی‌شدن در دایره محدود موضوع‌های تخصصی نجات دهد و هم پاسخی برای پرسش‌های چهارگانه اصلی پیدا کند: من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ برای چه آمده‌ام؟ گرچه تخصص در یک علم سبب می‌شود قضیه‌های مربوط به رشته تخصص از سطح و جنبه‌های گوناگون برای شخص روشن شود و گستره و عمق معلوم‌های وی از دیگران در آن باره بیشتر باشد، از آنچه پیرامون وی می‌گذرد و از آنچه اصول، مبادی و هدف‌های حیات قابل تفسیر و توجیه نامیده می‌شود، ناآگاه است (همان، ص ۱۱۰).

۵. فلسفه مضاف سبب نشان‌دادن راه درست اندیشیدن، ارزیابی کامل علوم و قضیه‌هایی می‌شود که تحت عنوان نظریه در اختیار اندیشه‌وران قرار گرفته است (همان، ص ۱۱۱).

۶. در دو قرن گذشته درباره مشخص کردن اهمیت و ترجیح برخی علوم بر برخی دیگر و تعیین ملاک آن، پژوهشی فلسفی صحیح صورت نگرفته است؛ در نتیجه ترجیح برخی علوم بر برخی دیگر در اختیار جریان‌های سودجویی و لذت‌گرایی و سلطه‌خواهی گذاشته شده است. فلسفه‌های مضاف از جمله فلسفه علم می‌تواند تحقیق کامل در تشخیص ملاک اهمیت و ترجیح برخی علوم بر دیگری است. این ملاک باید بر مبنای حیات معقول انسان‌ها منظور شود. حیات معقول، عبارت است از حیات پویا و هدفدار که بدون حذف حتی یک استعداد مادی و معنوی از انسان، تمام استعدادها و نیروهای وی را تا حد امکان شکوفا کند.

۷. تحقیق و تنقیح مسئله‌های فلسفی هر یک از علوم، و کشف رابطه‌های فلسفه‌های علوم با یکدیگر برای کشف یک وحدت عالی در معارف فلسفی علوم از جمله کارکردهای دیگر فلسفه مضاف است (همان).

۸. فلسفه مضاف در اصول و قانون‌های علمی و صنعتی و جهان‌شناسی و

مسئله‌های مربوط به آنها تجدید نظر پیوسته می‌کند. آنچه تا کنون صورت گرفته است، اغلب گسترش یا اشتباه در مسئله‌ها، اصول و قانون‌های معارف پیش گفته در گذرگاه زمان و در نتیجه بروز ارتباط‌های جدید با موضوع‌ها یا اندیشه‌های حاشیه‌ای و رهگذرانه بوده است. بدون هدفگیری آگاهانه، بیشتر آشکارگی مسئله‌ها و دانش‌های جدید و معارف کلی درباره هستی، مستند به حدس، شهود و دریافت‌های محاسبه‌نشده پیشین است. سرگذشت تاریخ علوم، صنعت‌ها، فلسفه‌ها و هنرها درستی این مدعا را ثابت می‌کند (همان، ص ۱۱۲).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی سخنان علامه جعفری رحمته‌الله به‌ویژه آنچه درباره فلسفه علم گفته است، می‌توان به تلقی وی درباره فلسفه مضاف رسید و نتیجه‌های زیر را استخراج کرد:

۱. علامه جعفری رحمته‌الله نخستین فیلسوف اسلامی - ایرانی می‌باشد که فلسفه مضاف را به واسطه «فلسفه علم» تعریف کرده است.

۲. فلسفه‌های مضاف از نوآوری‌های مغرب‌زمین نیست؛ زیرا مقدار بسیار چشمگیری از بحث‌های فلسفه‌های مضاف در منطق و فلسفه‌های مشرق‌زمین مطرح بوده است.

۳. ضرورتی که برای فلسفه علم وجود دارد، برای دیگر گونه‌های فلسفه مضاف مانند فلسفه دین، فلسفه حیات، فلسفه هنر، فلسفه تعلیم و تربیت و فلسفه فرهنگ نیز وجود دارد.

۴. برخی از مؤلفه‌ها و بحث‌های اصلی فلسفه مضاف عبارت‌اند از: شناخت چیستی و هویت علوم مضاف‌الیه، شناخت نتیجه‌ها و غایت‌های مترتب بر مضاف‌الیه، شناخت و تبیین ترابط علوم و وحدت عالی حاکم بر آنها، تأمین قضیه‌ها و اصل‌های کلی و مبانی متافیزیکی علوم به جهت پایداری علم و با هدف عالی حیات انسانی.

۵. فلسفه مضاف فلسفه پسین است؛ در عین حال این سخن به معنای نفی مطلق امکان پیشینی‌بودن آن نیست.

۶. فلسفه مضاف به لحاظ کارکرد، می‌تواند نقش‌های زیر را ایفا کند: نظارت بر تطابق دلیل‌ها و مدعاها؛ کاهش بازیگری انسان و دخالت عامل‌های درک و دریافت.

۷. فلسفه مضاف به عنوان یک شناخت و علم امری مقدس و وسیله ارزشمند در استخدام حیات معقول است؛ فلسفه مضاف با کشف کانال‌های میان علوم و دیدگاه‌های کلی در جهان‌بینی، محققان را از زندانی شدن در دایره محدود موضوع‌ها نجات می‌دهد و پاسخی برای پرسش‌های اصلی است: من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ برای چه آمده‌ام؟
۸. فلسفه مضاف روش درست‌اندیشیدن و ارزیابی کامل علوم و قضیه‌ها را در اختیار اندیشه‌وران قرار می‌دهد.
۹. فلسفه مضاف تعیین اهمیت و ترجیح برخی علوم بر برخی دیگر و تعیین ملاک را بر مبنای حیات معقول انسان‌ها بر عهده دارد.
۱۰. فلسفه مضاف بازنگری پیوسته در اصول و قانون‌های علمی، صنعتی، جهان‌شناسی و مسائل مربوط به آنها را بر عهده دارد.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا؛ الشفاء (الالهیات)؛ قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۴ق (ب).
۲. —؛ الشفاء (المنطق)؛ قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۴ق (الف).
۳. جعفری، محمدتقی؛ ارتباط انسان و جهان؛ تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۳۷.
۴. —؛ تحقیقی در فلسفه علم؛ چ ۱، تهران: انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۲.
۵. —؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ (ب).
۶. —؛ حیات معقول؛ چ ۲، تهران: بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: ۱۳۶۱ (الف).
۷. —؛ شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی؛ تهران: بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۶۲.
۸. —؛ فلسفه دین؛ چ ۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۹. —؛ فلسفه زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام؛ چ ۳، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۷۵.
۱۰. رشاد، علی اکبر؛ «اندر تعریف فلسفه های مضاف»؛ وبگاه رسمی علی اکبر رشاد، ۹۳/۲/۲۱.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد (ملاصدرا)؛ الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه؛ چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م.
۱۲. نصری، عبدالله؛ تکاپوگر اندیشه ها؛ چ ۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۳. وایتهد، آلفرد؛ سرگذشت اندیشه ها؛ ترجمه عبدالرحیم آیتی؛ چ ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

